



Geostrategic developments caused by the war between Russia and Ukraine and the future of world order

Yashar Rahimiaghdam ^{1*} | seyed Yahya Safavi ² | Hamid Yarmohamadi ³

Abstract

Ukraine is very important due to its geostrategic position as the meeting point of East and West, industrial capacities and historical background in the Eurasian region, transit position and buffer between Russia and NATO countries. This feature, as well as its ethnic context, has turned this country into a place for confrontation and competition between Russia and the West. If in 2004 the competition in the political field caused Russia and the West to face each other in Ukraine, 18 years later, due to geostrategic and geopolitical factors, the two sides faced each other. Accordingly, in February 2022, during the beginning of a special operation, which is considered a preventive measure to prevent future threats from the Kremlin's point of view, the war between Russia and Ukraine began. This conflict led to the secession of a part of Ukraine and the formation of a new international order. The main goal of the research is to explain the geostrategic developments caused by the war between Russia and Ukraine and the future of the world order. The research method is descriptive and analytical. This article seeks to answer the question, what is the effect of the geostrategic changes caused by the war between Russia and Ukraine on the future of the world order? To answer this hypothesis, it has been investigated that based on Samuel Huntington's theory of new dimension of power, the geostrategic developments caused by the war between Russia and Ukraine will lead to the formation of a multipolar system.

Keywords: Russia, Ukraine, war, geostrategic, world order.

1. PhD Student, Imam Hossein (AS) University, Tehran, Iran . Email: y.rahimiaghdam@ihu.ac.ir
2. PhD, Imam Hussein (AS) University, Tehran, Iran. Email: feedback@gmail.com
3. Master's degree, Imam Hussein (AS) University, Tehran, Iran. Email: omid.8884@gmail.com



۱۳۰

سال سی و چهارم

بهار ۱۴۰۴

صص: ۸۱-۱۱۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۵/۲۶

شاپا چاپ: ۱۰۲۵-۵۰۸۷
الکترونیکی: ۳۶۵۴-۴۹۷۱

«سیاست دفاعی»

تحولات ژئواستراتژیکی ناشی از جنگ روسیه و اوکراین و
آینده نظم جهانییاشار رحیمی اقدام^{۱*} | سیدیجی صفوی^۲ | حمید یارمحمدی^۳

چکیده

اوکراین به دلیل موقعیت ژئواستراتژیکی خود به عنوان محل تلاقی شرق و غرب، ظرفیت‌های صنعتی و پیشینه تاریخی در منطقه اوراسیا، موقعیت ترانزیتی و حائل بین روسیه و کشورهای عضو پیمان ناتو اهمیت زیادی دارد. همین ویژگی منحصر به فرد و همچنین بافت قومیتی آن، این کشور را به محلی برای برخورد و رقابت‌های روسیه و غرب تبدیل کرده است. اگر در سال ۲۰۰۴ رقابت در حوزه سیاسی سبب رویارویی روسیه و غرب در اوکراین شد، ۱۸ سال بعد و این بار به دلیل عامل ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی دو طرف در برابر یکدیگر قرار گرفتند. بر این اساس فوریه ۲۰۲۲ طی آغاز یک عملیات ویژه که از نظر کرملین، اقدامی پیش‌گیرانه برای جلوگیری از تهدیدهای آتی قلمداد می‌گردد، جنگ بین روسیه و اوکراین آغاز شد. این تقابل، شدت و عمق بیشتری داشت و منجر به جدایی بخشی از خاک اوکراین و شکل‌گیری نظم جدید بین‌المللی شد. هدف اصلی تحقیق تبیین تحولات ژئواستراتژیکی ناشی از جنگ روسیه و اوکراین و آینده نظم جهانی است. روش تحقیق توصیفی و تحلیلی می‌باشد. این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که تحولات ژئواستراتژیک ناشی از جنگ روسیه و اوکراین بر آینده نظم جهانی چه تأثیری دارد؟ برای پاسخ به این پرسش این فرضیه بررسی شده است که براساس نظریه بعد جدید قدرت ساموئل هانتینگتون تحولات ژئواستراتژیک ناشی از جنگ روسیه و اوکراین منجر به شکل‌گیری نظام چند قطبی خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: روسیه، اوکراین، جنگ، ژئواستراتژیک، نظم جهانی.

۱. دانشجوی دکتری، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. Email: y.rahimiaghdam@ihu.ac.ir۲. دکتری، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. Email: feedback@gmail.com۳. کارشناسی ارشد، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. Email: omid.8884@gmail.com

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

همزمان با افزایش تخاصمات حاصل از حمله نظامی روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، به وضوح می‌توان بر فعالیت فزاینده شاخص‌ترین گسل ژئواستراتژیک جهان در قلب اروپای شرقی و خط مرزی «هارتلند»^۱ صحنه گذارد. با نگاهی به نظام ژئوپلیتیک جهانی، مشاهده می‌شود که این نظام با ویژگی‌های متنوع خود، زمینه کشمکش و رقابت بین قدرت‌ها و بازیگران و بازی‌های ژئوپلیتیک بین کنشگران عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در سطوح گوناگون منطقه‌ای، پیرامونی و جهانی است (شیخ‌الاسلامی و شیراوند، ۱۳۹۶: ۹۰). نظام ژئواستراتژیک پس از جنگ سرد، مبین این نکته است که کسب قدرت، جوهر تمام پارادایم‌های ژئوپلیتیک سنتی تا انتقادی است. روسیه پس از شوروی در نظام متحول شونده پس از جنگ سرد در تلاش بوده است تا استراتژی و کدهای ژئوپلیتیک، مناطق پیرامون خود از جمله اوکراین را در راستای منافع جهانی خود تعریف نماید (شیخ‌الاسلامی و شیراوند، ۱۳۹۵: ۱۳۸). بنابراین، روسیه با نفوذ هر قدرت دیگری در منطقه «خارج نزدیک»^۲ مخالف و آن را تهدیدی برای منافع و امنیت ملی خود قلمداد می‌کند (ابوالحسن شیرازی و جعفری فر، ۱۴۰۱: ۲۴).

منطقه‌ی مهم ژئوپلیتیک که در مسیر رقابت آمریکا و روسیه به منظور مهار و کنترل قدرت دو کشور قرار دارد، هارتلند جدید (بالکان-اوراسیا) است که در حوزه خارج نزدیک روس‌ها به شمار می‌رود. تحولات این منطقه بر میزان اعمال قدرت و میزان تأثیرگذاری آن در نظام بین‌الملل، هم برای روسیه و هم برای آمریکا تأثیرگذار است (اعظمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۲). مهم‌ترین اهداف روسیه در این مناطق را می‌توان احیاء مجدد نفوذ و سلطه روسیه در حوزه خارج نزدیک، بسط و گسترش سلطه روسیه به سطح بین‌الملل، حفظ تمامیت ارضی کشورهای حاضر در منطقه، جلوگیری از بروز هرگونه بی‌ثباتی در مرزهای غربی روسیه، ممانعت از هرگونه تعدی نفوذ راهبردی توسط قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این سرزمین‌ها و مهم‌تر از همه این موارد، حمایت و پشتیبانی از حدود ۲۵ میلیون نفر روس‌تبارهایی است که در این سرزمین ساکن هستند (کولیوند و ستاری‌خواه، ۱۴۰۲: ۲۶).

1- Heartland

2- Near Abroad

از زمان وقوع انقلاب نارنجی اوکراین در سال ۲۰۰۴ این بحران به محور جریان‌های لیبرالیستی غرب گرا در مقابل روسیه اقتدارگرا و همکار استراتژیک ناتو در جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع مبدل شد. از مهم‌ترین اولویت غرب گرایان در سیاست خارجی، پیوستن به ناتو و فراهم کردن شرایط برای پیوستن به اتحادیه اروپا بوده است. ناتو در واقع، اوکراین را گزینه نخست مرحله بعد گسترش ناتو به شرق قلمداد نموده است (شیخ‌الاسلامی و شیراوند، ۱۳۹۶: ۹۲). تلاش‌های ناتو برای ورود اوکراین به ناتو در سال ۲۰۰۸ با اعلام موضع رسمی آمریکا کلید خورد و از طرفی اروپا برای ورود اوکراین به اتحادیه اروپا که اوج آن توافق‌نامه ۲۵ فوریه ۲۰۱۳ بود، گام برداشت. بر این اساس اوکراین به یک حوزه کشمکش میان غرب و روسیه برای افزایش نفوذ منطقه‌ای مبدل شد و بحرانی را رقم زده که سرانجام تبدیل به حمله روسیه به خاک اوکراین در سال ۲۰۲۲ گردید (مانکوف^۱، ۲۰۲۲: ۱۲۹).

تحولات ژئواستراتژیکی جنگ روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲ از یک سو منجر به خارج شدن چهار استان لوهانسک، دونتسک، زاپروژیا و خرسون از حاکمیت اوکراین شد و از سوی دیگر ورود بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این بحران را به دنبال داشت. این بحران از جمله رخداد‌های بین‌المللی به شمار می‌رود که آثار متعددی از لحاظ سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی در معادلات بین‌المللی به وجود آورده است. از آنجا که بحران اوکراین صرفاً جنگ بین روسیه و اوکراین نیست، بلکه یک رویارویی تمام عیار بین روسیه و مجموعه غرب برای تسلط بر آینده نظم جهانی است و طبق فرمایشات مقام معظم رهبری در دیدار صدها نفر از دانشجویان و اعضای تشکلهای دانشجویی (۱۴۰۱/۰۲/۰۶)، باید قضایای جنگ اخیر اوکراین را عمیق‌تر و در چارچوب شکل‌گیری نظم جدید جهانی دید، لذا این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوال است که تحولات ژئواستراتژیکی جنگ روسیه و اوکراین چه تأثیری بر آینده نظم جدید بین‌المللی دارد؟ روش این مطالعه توصیفی و تحلیلی و با استناد به منابع علمی و خبری و اینترنتی فارسی و انگلیسی می‌باشد.

در پاسخ به سوال پژوهش این فرضیه به ذهن متبادر می‌شود که براساس نظریه بعد جدید قدرت ساموئل هانتینگتن^۲ (۱۹۹۹ م)، تحولات ژئواستراتژیک ناشی از جنگ روسیه و اوکراین در شکل‌گیری نظم جدید جهانی نقش دارد.

1- Mankoff

2 - Samuel P. Huntington

مبانی و مفاهیم نظری

- ژئواستراتژی

واژه ژئواستراتژی نخستین بار توسط «جاکومو دوراندو» در سال ۱۸۴۶ میلادی مطرح گردید. وی که یک ژنرال ارتشی بود، دو برداشت متفاوت از ژئواستراتژی ارائه می‌دهد: از یک سو، ژئواستراتژی نگران تأثیر عوامل جغرافیایی بر ساختار گروه‌های انسانی است که خود می‌تواند هدف اصلی ژئوپلیتیک باشد و از سوی دیگر، ژئواستراتژی دارای مفهوم و معنای کاملاً نظامی است که درباره تأثیر جغرافیا در جنگ‌ها به بررسی می‌پردازد (شهلائی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰۵). درواقع، ژئواستراتژی علمی است که نقش عوامل محیط جغرافیایی را در تدوین استراتژی‌ها به طور اعم و استراتژی‌های نظامی به طور اخص مطالعه می‌کند (عزتی، ۱۳۸۷: ۸). آنچه از این تعاریف و سایر تعاریف ارائه شده توسط اندیشمندان این حوزه به دست می‌آید، این است که نقش عوامل جغرافیایی و محیط جهت تدوین استراتژی‌های نظامی (با محوریت نیروهای مسلح) موضوع اصلی ژئواستراتژی است.

ژئواستراتژی به رابطه قدرت و منطق تسلیحات متمایل می‌شود. فضایی که ژئواستراتژی در آن استدلال و تعلق می‌کند، بیشتر به فاصله‌ها و نزدیک شدن‌ها می‌پردازد تا به ریشه‌دوندان‌ها و رویاها. ژئواستراتژی عدم تجانس و تضادها را حفظ نمی‌کند، مگر آن‌هایی که تسهیل می‌کنند یا مانع ایجاد می‌کنند (Claval, 1992: 32).

از نظر «زیگنیو برژینسکی»^۱ ژئوپلیتیک، استراتژیک و ژئواستراتژیک را برای انتقال چنین معانی‌ای به کار می‌برند: ژئوپلیتیک انعکاس دهنده ترکیب عوامل سیاسی و جغرافیایی در تعیین کنندگی شرایط یک منطقه یا حکومت است و بر تأثیر جغرافیا بر سیاست تأکید دارد؛ استراتژیک بر به کارگیری برنامه‌ریزی شده و جامع اقدامات برای نائل شدن به یک هدف محوری یا به دارایی‌های حیاتی و با اهمیت نظامی اشاره دارد؛ و ژئواستراتژیک ملاحظه استراتژیک را با موارد ژئوپلیتیک درهم می‌آمیزد (اخباری و غلامی، ۱۳۹۳: ۵۳).

واژه «ژئواستراتژی» از پیشوند «ژئو» به معنی زمین و هر آنچه در سطح زمین امکان پویایی و پویش می‌یابد و «استراتژی» به معانی راهبرد پدید آمده است. این واژه را نخستین بار در سال ۱۸۴۶ گیاکومو دوراند^۱ (۱۸۹۴-۱۸۰۷)، سرهنگ و دولتمرد ایتالیایی در کتاب درباره ملیت ایتالیایی، رساله‌ای سیاسی-نظامی مطرح کرد (خراشادی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۰۵). در حال حاضر، ژئواستراتژی شاخه‌ای از جغرافیای سیاسی است که به مطالعه کنش متقابل عوامل راهبردی و جغرافیایی سیاسی در یک ناحیه خاص می‌پردازد. بر این اساس، در تعریف سنتی، ژئواستراتژی را علم کشف روابط استراتژی و محیط جغرافیایی تعریف کرده‌اند (عزتی، ۱۳۹۶: ۴). «تاش دمیرچی» در تشریح موضوع ژئواستراتژی می‌گوید: «موضوع ژئواستراتژی بررسی عناصر جغرافیایی مبتنی بر استراتژی و نائل آمدن به نتایج استراتژیک است» (حسین‌پور پویان، ۱۳۸۵: ۲۸).

- مناطق ژئواستراتژیک

بنا بر تعریف حافظ‌نیا، ژئواستراتژی علم روابط ژئوپلتیک با استراتژی است و برای طراحی نظامی و شرکت موثر در جنگ، یا حتی فهم صحیح استراتژی و تاکتیک نظامی، آگاهی از تأثیر عوامل جغرافیایی بر عملیات نظامی ضرورت دارد. براساس این رویکرد، ترکیب جغرافیا، مسائل جهانی و عوامل استراتژیک مناطق جغرافیایی ویژه‌ای را شکل می‌دهد که از آن می‌توان به منطقه ژئواستراتژیک تعبیر نمود. زمانی یک منطقه جغرافیایی منطقه‌ای ژئواستراتژیک تلقی می‌شود که بر کارکرد استراتژی‌ها تأثیر مستقیم بگذارد؛ بقاء، اهداف و منافع ملی آن واحد با آن نقطه مرتبط بوده، به تعبیری دستکاری یا وقوع تحولاتی در آن منطقه، بر امنیت آن واحد تأثیرگذار باشد (صفوی، ۱۴۰۲: ۲۹).

- گسل‌های ژئواستراتژیک

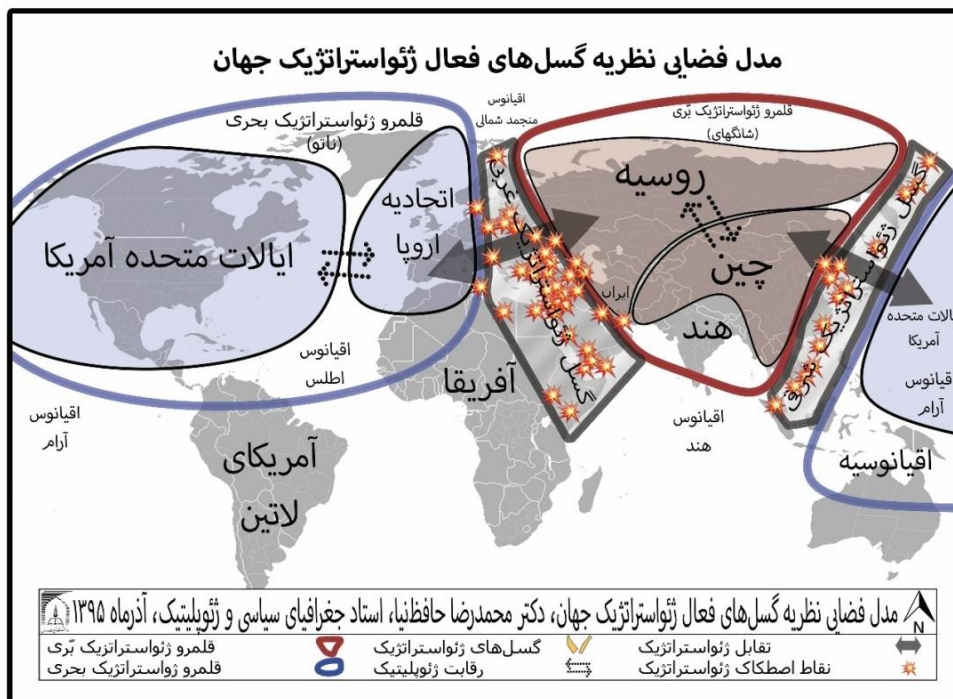
در چارچوب پارادایم رقابت استراتژی‌های بحری و بری در جهان، امروزه دو گسل بزرگ ژئواستراتژیک در مقیاس کروی و در غرب و شرق اوراسیا شکل گرفته است که به‌نظر می‌رسد سرچشمه سیاست‌های کنونی در جهان می‌باشند. در واقع سطح تقابل ژئواستراتژیک جهانی در طرفین خشکی اوراسیا قرار دارد. این تقابل‌ها از یکسو در شرق و بر سطح گسل خشکی اوراسیا با

1 - Giacomo Durando

اقیانوس آرام، و از سوی دیگر در غرب و بر سطح گسل قاره‌های اوراسیا با اروپا و آفریقا قرار دارد. انگار که دولت‌های آمریکا و اروپا و متحدین استراتژی بحری به عنوان بازیگران استراتژیک پهنه‌های آبی اقیانوس‌های آرام و اطلس و پس کرانه‌های آنها، دولت‌های روسیه و چین و متحدین استراتژی بری به عنوان بازیگران استراتژیک پهنه خشکی اوراسیا را به محاصره در آورده و به چالش انقباض فضایی می‌کشند. روسیه و چین نیز برای خروج از این چالش و شکستن محاصره و نایل آمدن به انبساط فضایی قلمرو خود، با تمام قوا به مقابله با آنها برخاسته‌اند.

در طرفین هر یک از گسل‌های مزبور بازیگران اصلی قدرت در سطح جهانی وجود دارند. یعنی در گسل شرق اوراسیا آمریکا با چین و روسیه، و در گسل غرب اوراسیا روسیه با آمریکا و ناتو در حالت تقابل و رقابت ژئواستراتژیک قرار دارند. گسل‌های مزبور نیز دارای فلسفه و ماهیت ژئوپلیتیکی هستند. زیرا بازیگران مزبور در تقلا و کشمکش برای قلمروسازی جغرافیایی و ژئوپلیتیکی در فضای کروی و نیز دور کردن رقیب از قلمروهای مفروض و متصور خود می‌باشند. فرایند قلمروسازی (انبساط فضایی) آنها دارای دو بعد است:

- ۱- جغرافیایی: گسترش فضا از طریق سلطه، الحاق و تصرف سرزمین بیشتر؛
 - ۲- ژئوپلیتیکی: گسترش قدرت کنترل و حوزه نفوذ در فضاها و جغرافیای دیگران
- در جهان کنونی پنج بازیگر استراتژیک و قدرتمند در مقیاس کروی وجود دارد که به همراه متحدین خود، در دو جبهه ژئواستراتژیک جهانی متشکل شده‌اند و جملگی از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل نیز می‌باشند. آنها عبارتند از: ایالات متحده آمریکا، انگلیس و فرانسه در جبهه ژئواستراتژی بحری، و روسیه و چین در جبهه ژئواستراتژی بری.



گسل‌های ژئواستراتژیک فعال در جهان کنونی دو مورد و به شرح زیر هستند:

الف: گسل شرقی، که در سطح اتصال خشکی اوراسیا با اقیانوس کبیر قرار دارد.

این گسل از مرز مشترک آمریکا و روسیه در اقیانوس منجمد شمالی و تنگه برینگ آغاز می‌شود و به سمت جنوب تا جنوب شرق آسیا و شرق اقیانوس هند امتداد می‌یابد. این فضای جغرافیایی به لحاظ ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی برای دو کشور چین و روسیه حیاتی بوده و از اهمیت فوق استراتژیک برخوردار است و در حکم پاشنه آشیل چین و روسیه می‌باشد. بنابراین می‌تواند توسط ایالات متحده آمریکا به عنوان رهبر استراتژی بحری، به عنوان یک چالش جغرافیایی و ژئوپلیتیکی بر علیه چین و روسیه به کار گرفته شود. بازیگران اصلی طرفین این گسل دولت‌های چین، روسیه و ایالات متحده آمریکا می‌باشند. در این گسل، تقابل ژئواستراتژیک در درجه اول بین چین و آمریکا و سپس بین روسیه و آمریکا می‌باشد که در حال گسترش است.

ب: گسل غربی، که در سطح اتصال قاره‌های اوراسیا، اروپا و آفریقا قرار دارد.

این گسل در غرب خشکی بزرگ اوراسیا واقع شده و از دریای بارتز در اقیانوس منجمد شمالی و شبه جزیره اسکاندیناوی شروع و به سمت جنوب تا شاخ آفریقا و شرق اقیانوس هند امتداد می‌یابد. بازیگران استراتژیکی رقیب طرفین گسل غرب اوراسیا عبارتند از: ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا و انگلیس با محوریت سیستم عامل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به عنوان مجموعه استراتژی بحری از یک سو، و کشور روسیه و متحدین سنتی آن به عنوان میراث-دار استراتژی بری در دوره جنگ سرد از طرف دیگر. علاوه بر این روسیه توانسته است ایران را به عنوان متحد جدید خود جذب نماید و روابط خود را با آن تا سطح استراتژیک و همکاری‌های نظامی و مشارکت در عملیات نظامی منطقه‌ای خاورمیانه بویژه در سوریه بالا ببرد. برای تضمین قدرت مانور ژئواستراتژیک روسیه در پیرامون خود و نیز مقابله با تهدید رقبای آن بویژه آمریکا به عنوان رهبر استراتژی بحری، پنج مکان و فضای جغرافیایی از اهمیت حساس و فوق‌العاده‌ای برای روسیه برخوردار است. بنابراین روسیه به هیچ عنوان به طور داوطلبانه از کنترل، حاکمیت و نفوذ خود در آنها دست نخواهد کشید و با سرسختی آنها را حفظ خواهد کرد.

سطوح بحران و نقاط اصطکاک روسیه با آمریکا و ناتو و نیز متحدین آنها در این گسل به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- رقابت ژئوپلیتیکی و قلمروسازی در منطقه قطب و اقیانوس منجمد شمالی توسط روسیه، آمریکا و ناتو؛
- ۲- گسترش ناتو به سمت شرق و مجاورت مرزهای روسیه و الحاق کشورهای عضو سابق پیمان ورشو و متقابلاً مقاومت روسیه در این زمینه؛
- ۳- صف‌آرایی نظامی و استراتژیک روسیه، آمریکا و ناتو در منطقه دریای بالتیک، شبه جزیره کولا، تنگه اسکاژراک، کالینینگراد و کشورهای استونی، لتونی، لیتوانی و شبه جزیره اسکاندیناوی؛
- ۴- صف‌آرایی نظامی و استراتژیک و رقابت ژئوپلیتیکی روسیه، آمریکا و ناتو در کشورهای روسیه و روسیه سفید از یک سو و لهستان و آلمان از سوی دیگر؛

- ۵- رقابت ژئوپلیتیکی و کشمکش نظامی طرفین در کشور اوکراین همراه با جدایی‌گزینی سرزمینی و خودمختاری طلبی در شرق اوکراین و نیز تقسیم ملی و فضایی آن به دو منطقه نفوذ؛
- ۶- بحران الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه و مخالفت سرسختانه آمریکا و ناتو و متحدین آنها با آن؛
- ۷- رقابت ژئوپلیتیکی و نظامی روسیه با آمریکا و ناتو در منطقه دریای سیاه همراه با بحران تجزیه طلبی شرق گرجستان، مانورهای نظامی ناتو با مشارکت کشورهای بلغارستان و رومانی به عنوان اعضای سابق پیمان ورشو و اعضای جدید ناتو و اتحادیه اروپا؛
- ۸- بحران‌های ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز شامل چین، اینگوش، داغستان، اوستیا، آبخازیا، قره‌باغ و رقابت ارمنستان و آذربایجان و نیز بحران‌های سیاسی داخلی کشورهای منطقه قفقاز؛
- ۹- رقابت ژئوپلیتیکی برای کنترل و یا بهره‌برداری از تنگه‌های بسفر، داردانل، سوئز، باب-المندب و غیره؛

انگیزه تقابل و رقابت ژئواستراتژیکی بازیگران اصلی قدرت جهانی در این گسل نیز از فلسفه ژئوپلیتیکی برخوردار است. یعنی هر دو طرف برای قلمروسازی و قلمروگشایی جغرافیایی و ژئوپلیتیکی در طرفین و محیط بیرونی خود تقلا نموده و بر علیه رقیب از کارزار سیاسی، نظامی، اقتصادی و رسانه‌ای در فضاهای واقعی و مجازی استفاده می‌نمایند. بازیگران استراتژی بحری به رهبری آمریکا سعی بر حضور و نفوذ در قلمروهای ژئوپلیتیکی سنتی روسیه به عنوان میراث‌دار شوروی سابق در اروپای شرقی، قفقاز، خاورمیانه، خلیج فارس، شرق اقیانوس هند و نیز مرزهای سرزمینی کشور روسیه را دارد تا علاوه بر اجرای نوعی استراتژی سد نفوذ یا کانتینمنت^۱، روسیه را دچار انقباض فضایی نموده و در درون مرزهایش زندانی کند تا قدرت مانور فراسرزمینی و رقابت با استراتژی بحری را از آن سلب نماید (حافظ‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۲-۱).

- نظم جهانی

از نظر کیسینجر، نظم جهانی در حقیقت عبارت است از مفاهیم مورد پذیرش یک منطقه یا تمدن درباره چستی مناسبات عادلانه و توزیع قدرتی که گمان می‌کنند باید بر همه جهان اعمال شود. نظم بین‌المللی عبارت است از کاربست عملی این مفاهیم در بخش قابل توجهی از جهان به

1- Containment

گونه‌ای که تعادل قدرت در جهان را تحت تأثیر قرار دهد. نظم‌های منطقه‌ای نیز از همین اصول پیروی می‌کنند با این تفاوت که در یک محدوده جغرافیایی مشخص اعمال می‌شوند (Kissinger, 2015: 13).

باید دانست که هر نظامی بر دو مؤلفه اصلی استوار است: نخست، مجموعه‌ای از قوانین پذیرفته شده که محدوده‌ی اختیارات را در عمل تعریف می‌کنند و دوم، موازنه قدرتی که به هنگام ناکارآمدی قانون، حدود را تعیین می‌کند و از چیرگی یک واحد سیاسی بر دیگر واحدها جلوگیری می‌کند. البته استقرار یک نظم و وجود اتفاق نظر بر مشروعیت مناسبات موجود - چه در امروز و چه در گذشته - مانع از رقابت یا تقابل نمی‌شود، اما کمک می‌کند تا رقابت و تقابل در چهارچوب نظم موجود رخ دهد. موازنه‌ی قوا به خودی خود صلحی را حاکم نمی‌کند، اما اگر با تدبیر انجام شود می‌تواند دامنه و بسامد چالش‌های بنیادی را بکاهد و احتمال بقا را به هنگام بروز خطرات کم کند (Kissinger, 2015: 14).

- نظریه بُعد جدید قدرت

این نظریه توسط «ساموئل هانتینگتن» ارائه گردیده است (۱۹۹۹). هانتینگتن با طرح نظریات «برخورد تمدن‌ها» و «بازسازی نظم جهانی» به صورت چهره معروفی در سطح بین‌المللی در آمده است. او معتقد است که سیاست‌های جهانی همواره پیرامون قدرت و مبارزه برای کسب قدرت دور می‌زند. او چهار نوع سیستم قدرت جهانی را مورد بحث قرار می‌دهد.

۱- سیستم تک قطبی، که یک ابرقدرت و بسیاری قدرت‌های ناچیز وجود دارند و از قدرت‌های عمده حائز اهمیت خبری نیست. در نتیجه آن ابر قدرت به طور موثری مسائل مهم بین‌المللی را به تنهایی حل و فصل می‌کند و هیچ مجموعه‌ای از سایر کشورها قدرت آن را ندارند که مانع اقدامات او بشوند.

۲- سیستم دو قطبی، مانند جنگ سرد که دو ابرقدرت وجود دارد و روابط بین آنها در سیاست‌های بین‌المللی نقش اساسی ایفا می‌کند. هر ابرقدرتی ائتلافی از کشورهای متحد را تحت سلطه خود دارد و برای کسب نفوذ در بین کشورهای غیرمتحد، با ابر قدرت دیگری رقابت می‌کند.

۳- سیستم چند قطبی، که چندین قدرت عمده با توان تقریباً مساوی وجود دارد و براساس الگوهای متغیر با یکدیگر همکاری و رقابت می کنند.

۴- سیستم دو گانه تک قطبی-چند قطبی، که یک ابرقدرت و تعداد زیادی از قدرت های عمده در کنار هم هستند. این سیستم در حال حاضر بر جهان حاکم است. در این سیستم حل و فصل مسائل بین المللی به اقدام ابرقدرت واحد نیاز دارد، اما همواره کمک های سایر قدرت های نیز مؤثر است (Hunt i ngt on, ۱۹۹۹: ۳۵-۴۹).

«هانتینگتن» ساختار قدرت جهانی را در وضعیت کنونی بدین شرح توصیف می کند: آمریکا تنها کشوری است که در کلیه زمینه های قدرت، از اقتصادی و نظامی و دیپلماتیک گرفته تا فکری، فنی و فرهنگی نسبت به سایر کشورها برتری دارد و از توانایی و برد جهانی برای گسترش منافع خود برخوردار است. در دوره دوم، قدرت های عمده منطقه ای قرار می گیرند که در بعضی از نقاط جهان بر دیگران برتری دارند، اما نمی توانند همانند آمریکا منافع خود را در سراسر جهان گسترش دهند. قدرت های درجه دوم عبارتند از: مجموعه آلمان-فرانسه در اروپا، روسیه در اوراسیا، چین و به صورت بالقوه ژاپن در شرق آسیا، هند در جنوب آسیا، ایران در جنوب غرب آسیا، برزیل در آمریکای لاتین، آفریقای جنوبی و نیجریه در قاره آفریقا. در رده سوم ساختار، قدرت های منطقه ای ثانویه جای دارند که منافع آنها غالباً با منافع کشورهای قدرتمند در منطقه در تضاد می گیرد. این کشورهای عبارتند از:

- انگلیس در اروپا (در برابر فرانسه-آلمان)، اوکراین در اوراسیا (در برابر روسیه)، ژاپن در شرق آسیا (در برابر چین)، کره جنوبی در شرق آسیا (در برابر ژاپن)، پاکستان در جنوب آسیا (در برابر هند)، عربستان سعودی در جنوب غرب آسیا (در برابر ایران) و آرژانتین در آمریکای لاتین (در برابر برزیل).

وی معتقد است سیاست های جهانی از سیستم دو قطبی دوران جنگ سرد وارد یک مقطع زمانی کوتاه با سیستم تک قطبی شده که جنگ خلیج فارس (۱۹۹۰) آن را به خوبی نشان می دهد، و حالا گذر از مقطع زمانی با حاکمیت سیستم دو گانه تک قطبی-چند قطبی است و در قرن آینده (قرن بیست و یکم) دوران حاکمیت یک سیستم چند قطبی واقعی فرا می رسد و آمریکا نیز به عنوان یک قدرت عمده و نه ابرقدرت در آینده مطرح خواهد شد (منبع: همان).

پیشینه پژوهش

- تعداد ۵ پیشینه که ارتباط نزدیکی با این مقاله دارد بررسی شده که به شرح زیر بیان می‌گردد:
- ۱- حافظ نیا در مقاله خود با عنوان «سناریوهایی برای آینده جهان در پرتو بحران اوکراین (۲۰۲۲)؛ به سناریوهای جنگ روسیه و اوکراین برای آینده جهان می‌پردازد. حافظ نیا، سناریوهای احتمالی برای آینده جهان در پرتو بحران اوکراین را چنین بر می-شمارد: (۱) جنگ محدود و کنترل شده، با برتری روسیه (۲) جنگ محدود و کنترل شده، با شکست روسیه (۳) آتش‌بس فوری و سازش بین دو کشور (۴) جنگ نامحدود، اما قابل کنترل (۵) جنگ نامحدود و غیرقابل کنترل.
 - ۲- چنوی در مقاله‌ای با عنوان «جنگ روسیه و اوکراین و نظم جهانی در حال تغییر» (۲۰۲۲)؛ در این مقاله تأکید شده است که هیچ جایگزینی برای امنیت مشترک و مشارکتی که فراگیر باشد، وجود ندارد. استانداردهای دوگانه در اجرای حقوق بشر و جنگ‌های تهاجمی انتخابی علیه کشورهای کوچکتر توسط قدرت‌های بزرگ، منجر به مشروعیت‌زدایی از نهادهای چندجانبه و جهانی ناامن برای همه شده است. جنگ روسیه و اوکراین، تغییر نظم جهانی را تسریع بخشیده است و به سمت موازنه قوای مجدد می-رود. کشورها و تحلیلگران در حال محاسبه پیامدهای تعادل مجدد موازنه قوا و تعیین موقعیت برای تغییرات مهم هستند.
 - ۳- مولیگان در مقاله خود با عنوان «فرسایش‌ها، گسیختگی‌ها و پایان نظم بین‌المللی: تهاجم پوتین به اوکراین از منظر تاریخی» (۲۰۲۲)؛ استدلال می‌کند که حمله روسیه به اوکراین چالشی متمایز برای نظم بین‌المللی لیبرال است. این تهاجم اصول محدودیت راهبردی را به چالش می‌کشد، نشان می‌دهد که وابستگی متقابل اقتصادی می‌تواند منجر به درگیری خشونت‌آمیز و همچنین ترویج همکاری و صلح شود و نیاز به توجیه‌های هنجاری

جدیدی دارد. این جنگ همچنین تناقضات گسترده‌تری را در نظم بین‌المللی لیبرال نشان داد که به زمان ساخت آن پس از جنگ سرد باز می‌گردد.

۴- درویش، رضا داد (۱۴۰۱)؛ «جنگ اوکراین؛ درآمدی بر نظم جهانی جدید» نوشته است که روسیه و بازیگران هم‌فکر آن، نه تنها خواهان بازی با قواعد آمریکایی در زمین اروپا نیستند، بلکه کنش‌گری آنها در تعیین نوع و ماهیت پیامدهای احتمالی این جنگ و تأثیر آن بر نظم جدید تعیین‌کننده خواهد بود. اگر تلاش اردوگاه غرب به رهبری آمریکا در اقدام خود علیه روسیه قرین موفقیت نباشد، جهان در آینده‌ای نه چندان دور شاهد نظم دیگری در سطح جهانی خواهد بود. ناتوانی آمریکا در تحمیل یک جانبه واقعیت‌ها بر دیگران، از مشخصات بارز نظم جهانی در حال شکل‌گیری است.

۵- افراسیابان، وحید (۱۴۰۱)؛ «سه گانه آمریکا، روسیه و اوکراین در ساختار نظام بین‌الملل» اذعان نموده است که در مقام پاسخ می‌توان جنگ روسیه و اوکراین را عرصه رقابت مستقیم روسیه و آمریکا در ساختار نظام بین‌الملل دانست. براساس نتایج، آمریکا به دنبال ایجاد قانونی برای تنش و جنگ نیابتی طولانی مدت در اوکراین برای روسیه است. یک جنگ فرسایشی که تنش بین اروپا و روسیه را کماکان باقی‌گذاورد و ضریب اطمینانی را برای حضور آمریکا در اروپا برای دهه‌های آینده حفظ نماید.

در مقاله اول به سناریوهای جنگ روسیه و اوکراین پرداخته و در مقاله دوم و چهارم به تغییر نظم جهانی از تک قطبی به چند قطبی پرداخته که با این مقاله مشترک است. مقاله پنجم نیز به جنگ فرسایشی پرداخته شده که با این مقاله اختلاف است. به این ترتیب مهم‌ترین نوآوری این مقاله با پیشینه‌های یاد شده این است که به تحولات ژئواستراتژیک جنگ روسیه و اوکراین پرداخته است.

هر پدیده سیاسی که در نظام بین‌الملل صورت می‌گیرد دارای آثار خرد و کلان است. به عبارت دیگر اثر این پدیده را می‌توان در حوزه‌ای مشخص بررسی کرد یا اثرات آن را به صورت

کلان در نظام بین‌الملل مورد ارزیابی قرار داد. جنگ روسیه و اوکراین و به دنبال آن خروج چهار استان از حوزه نفوذ اوکراین را می‌توان جدیدترین تغییر در نظام بین‌الملل دانست. مهم‌ترین پیامده تحولات اوکراین در عرصه بین‌المللی را می‌توان نزدیکی روسیه و چین و تقویت توازن قوا در قرن بیست و یکم دانست.

ادبیات نظری پژوهش

جنگ اوکراین با هر نتیجه که به پایان برسد و از سویی دیگر تداوم پرشتاب قدرت چین در سطح بین‌المللی، و نقش آفرینی قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ژاپن، کره جنوبی، کره شمالی، برزیل، ترکیه و نظم آفرینی محور مقاومت به رهبری ایران در سطح منطقه‌ای که خود را در جنگ ۳۳ روزه و جنگ سوریه و یمن نشان داد، حکایت از شکل‌گیری نظم جدیدی در عرصه بین‌المللی دارد. نشانه‌های تغییر در نظم بین‌المللی موجود و ویژگی‌های نظم جدید به شرح زیر اشاره می‌شود:

۱- نشانه‌های تغییر در نظم بین‌المللی موجود

این واقعیت وجود دارد که ایالات متحده آمریکا هیچ‌گاه نتوانست نظم بین‌المللی تک قطبی مطلوب خود را بصورت کامل مستقر کند و از جمله دلایل این ناکامی شکل‌گیری حرکت‌هایی مانند انقلاب اسلامی و متعاقباً محور مقاومت است. بعنوان مثال در سال ۲۰۱۱ وقتی ایالات متحده به همراه متحدان غربی و منطقه‌ای اراده می‌کند تا نظام سیاسی مخالف خود در سوریه را ساقط و یک دولت همسو و دست‌نشانده مستقر کند، با مانع محکمی به نام مقاومت اسلامی با محوریت و پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران مواجه می‌شود. در نتیجه چنین رویارویی اراده یک قدرت نوظهور منطقه‌ای بر اراده قدرت جهانی که مدعی هژمونی است غالب می‌شود. این حقیقت و حقایقی از این دست ما را به سمت نشانه‌های تغییر در نظم بین‌المللی موجود راهنمایی می‌کنند. در این چارچوب نشانه‌های ظهور نظم جدید بین‌المللی را در موارد زیر می‌توان دسته‌بندی کرد (نامدار و ندانی، ۱۴۰۱)؛

۱-۱- فرسایش الگوهای لیبرال غربی

موضوع فرسایش الگوهای لیبرال غربی که قرار بود نظم جهانی پسا جنگ سرد بر مبنای آن پی‌ریزی شود، مدت‌ها است که در محافل فکری و اندیشه‌ای غربی تحت عناوینی مانند «پایان عصر آمریکایی» مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در این چارچوب ظهور الگوهای چالش برانگیز و معارض مانند انقلاب اسلامی ایران مطرح می‌شوند. آنچه مسلم است الگوهای لیبرال غربی نه تنها جذابیت خود را برای طرح و استقرار در سطح جهانی از دست داده‌اند، بلکه ناکامی‌های عملی این الگوها، کشورهای مختلف را بیش از پیش برای یافتن الگوهایی جایگزین ترغیب کرده است.

۱-۲- تزلزل در اردوگاه فاتحین جنگ جهانی دوم

اشاره شد که اساس نظم بین‌المللی کنونی پس از جنگ جهانی دوم با محوریت همکاری کشورهای فاتح شامل ایالات متحده آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی سابق و فدراسیون روسیه فعلی، انگلستان، فرانسه و چین شکل گرفته است. اگرچه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد ایالات متحده تلاش داشته است که نظم تک قطبی مورد نظر خود را تحمیل کند و این موضوع طبیعتاً با مخالفت کشورهایی مانند چین، روسیه و حتی فرانسه مواجه بود، اما در مناسبات اساسی بین‌المللی کشورهای فاتح سطحی از همکاری حداقلی را بین خود حفظ کرده بودند. اما جنگ اوکراین و رویارویی تمام عیار روسیه و ایالات متحده آمریکا، موجب تزلزلی بی‌سابقه در اردوگاه فاتحین جنگ جهانی دوم شده است.

۱-۳- انتقال مرکز ثقل قدرت از غرب به شرق

روندی که از سال‌ها پیش آغاز شده و اندیشمندان غربی مانند «جوزف نای^۱» به آن اشاره داشته‌اند، «انتقال مرکز ثقل قدرت جهانی» از غرب به شرق است. در این چارچوب غرب و بصورت مشخص ایالات متحده آمریکا دیگر مانند گذشته مرکز ثقل قدرت نظامی، اقتصادی و فرهنگی نیست و قدرت‌های نوظهور اقتصادی، سیاسی، نظامی در شرق به شمول کشورهایی مانند چین و اتحادیه‌های اقتصادی مانند «آ.سه.آ» نیز در شکل دهی به معادلات جهانی سهم چشم‌گیری دارند. همان‌گونه که اشاره شد، شکست اراده نظامی و سیاسی ایالات متحده آمریکا در

1- Joseph Nye

کشورهایی مانند یمن، عراق، سوریه و لبنان در موارد متعدد نیز مؤید دیگری برای پایان عصر تمرکز قدرت در جهان غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا است (نامدار و ندانی، ۱۴۰۱).

۴-۱- اثر جنگ در تغییر نظم‌های بین‌المللی

نظم بین‌المللی در ارتباطی دیالکتیکی با جنگ قرار دارد؛ به نوعی که جنگ‌ها موجب تغییرات کلان ساختاری در نظام جهانی و خود نظام جهانی و تغییرات کلان ساختاری نیز موجب شکل‌گیری جنگ‌های دیگر گردیده است. در تاریخ اروپا هر بار که نظم مستقر شده، حاصل جنگ‌های پیشین بوده و خود نیز منجر به جنگ‌های دیگری گردیده است، در واقع نظم بین‌المللی به عنوان یک سیستم، بارها و بارها به عنوان نتیجه جنگ ایجاد گردیده است. بر این اساس بحران، درگیری‌ها و جنگ‌هایی که در حال حاضر در جریان هستند، هر یک با هدف گسترش حیطه‌ی نفوذ کشورهای قدرتمند آغاز گردیدند و در ادامه خود موجب تغییرات بزرگی در ساختار نظام بین‌الملل و بعدها شکاف‌های جهانی را تشدید می‌کنند. بنابراین ناآرامی همواره وجود خواهد داشت مگر اینکه سیستمی به وجود آید که در آن همه اعضا از تعامل با یکدیگر به نسبت تلاشی که برای سیستم کرده‌اند، بهره ببرند (منوچهری، ۱۳۹۳: ۱۹).

۴-۲- ویژگی‌های نظم بین‌المللی جدید

نظم بین‌المللی که در حال ظهور و تولد است، ویژگی‌های برجسته‌ای دارد. این ویژگی‌ها برآمده از عناصر ثابت و متغیر نظام بین‌المللی است. عبارتی بهتر تغییر نظم بین‌المللی در بستر نظام بین‌المللی صورت می‌پذیرد. بر این اساس مهمترین ویژگی‌های نظم بین‌المللی جدید عبارتند از؛ ایالات متحده آمریکا دیگر مانند گذشته مرکز ثقل قدرت نظامی، اقتصادی و فرهنگی نیست و قدرت‌های نوظهور اقتصادی، سیاسی، نظامی در شرق به شمول کشورهایمانند چین و اتحادیه‌های اقتصادی مانند «آ.سه.آن» نیز در شکل‌دهی به معادلات جهانی سهم چشم‌گیری دارند.

۴-۱-۲- بقای وضعیت آنارشی و اصل خودیاری

گفتنی است که مراد از تغییر در نظم بین‌المللی بصورت دقیق‌تر، تغییر در هندسه نظم کنونی است و گر نه ویژگی‌های اساسی نظام بین‌الملل مانند «دولت محوری» دست نخورده باقی خواهند ماند. لذا اینگونه می‌توان گفت که آنارشی به معنی «فقدان اقتدار مرکزی»، بعنوان ویژگی مسلط

نظام بین‌الملل باقی خواهد ماند و موضوع تأمین امنیت از طریق اتکای به خود، همچنان دغدغه اصلی و اساسی کشورها در نظم بین‌المللی جدید خواهد بود.

۲-۲- تغییر در توزیع توانمندی‌ها

روندهایی مانند «انتقال مرکز ثقل قدرت» از غرب به شرق، تبعاً موجب «تغییر در توزیع توانمندی‌ها» و نهایتاً «تغییر در جایگاه کشورها» خواهد شد. در این چارچوب بر مبنای توانمندی‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، کشورهایی مانند آمریکا که در رأس هرم قرار داشتند در حال سقوط به رده‌های پایین‌تر هستند و این نقطه عطف شکست تلاش‌های بیش از دو دهه ایالات متحده برای ایجاد و استقرار نظم بین‌المللی آمریکا محور محسوب می‌شود.

۲-۳- نقش‌یابی و نقش‌آفرینی قدرت‌های نوظهور

مهمترین ویژگی نظم جدید بین‌المللی که در حال تولد و تکوین است، نقش‌یابی و نقش‌آفرینی بازیگران نوظهوری است که توانسته‌اند جایگاه قابل توجهی را در معادلات سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی به دست آورند. بدون شک جمهوری اسلامی ایران یکی از این قدرت‌ها است که توانسته با ایجاد زیرساخت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در سطح منطقه غرب آسیا، نقش‌آفرینی مؤثری در تحولات و معادلات آن داشته باشد. به هر ترتیب نقش‌یابی و نقش‌آفرینی قدرت‌های نوظهور یکی از واقعیات نظم بین‌المللی در حال شکل‌گیری است و کشورها به هر میزان که بتوانند مؤلفه‌های قدرت ملی خود را تنوع بخشیده و تقویت کنند، خواهند توانست از قدرت تأثیرگذاری بالایی نیز برخوردار باشند. نشانه‌های افول و زوال نظم بین‌المللی تک قطبی که ایالات متحده آمریکا برای دو دهه در پی ایجاد و استقرار آن بوده است، بیش از هر زمان دیگری در حال آشکار شدن است. (نامدار وندانی، ۱۴۰۱).

یافته‌های پژوهش

۱- جنگ روسیه و اوکراین

۱-۱- اهمیت اوکراین برای روسیه

اوکراین به عنوان یکی از جمهوری‌های بزرگ استقلال یافته از شوروی سابق، جایگاه مهمی را هم برای روسیه و هم برای اروپا و آمریکا دارد. نقل‌وقول کاترین به خوبی منعکس کننده اهمیت اوکراین از دیدگاه روسیه است: اوکراین گوهر تاج امپراتوری روسیه است (شیخ‌الاسلامی و شیراوند، ۱۳۹۵: ۱۴۴ و ۱۴۵). با اعلام استقلال اوکراین از اتحاد جماهیر شوروی، فروپاشی این قدرت جهانی عملی و امکان‌پذیر شد. اوکراین برای روسیه از یک سو دهلیز دسترسی به دروازه‌ی اروپا و از سوی دیگر گذرگاه دسترسی و کنترل دریای سیاه است. به همان میزانی که تبدیل اوکراین به متحد کامل روسیه، یک مؤلفه‌ی تأثیرگذار برای احیای قدرت جهانی این کشور به شمار می‌رود، تبدیل اوکراین به رقیب روسیه، تهدیدی خطرناک برای بقای فدراسیون روسیه است.

به گفته‌ی برژینسکی اگر روسیه بر اوکراین مسلط شود، کشوری که دارای منابع مهم و نیز دسترسی به دریای سیاه است، به طور خودکار بار دیگر امکانات مبدل شدن به یک امپراتوری قدرتمند را پیدا خواهد کرد. از نظر استراتژیست‌های آمریکایی، کشور اوکراین برای آمریکانه تنها آوردگاه اصلی برای جلوگیری از احیای امپراتوری روسیه است؛ بلکه فضایی برای تضعیف روسیه خواهد بود. در همین ارتباط برژینسکی تأکید می‌کند که وجود اوکراین مستقل به تغییرات در روسیه کمک می‌نماید. از این رو ایالات متحده از استقلال اوکراین باید حمایت نماید (برژینسکی، ۱۳۸۵: ۵۰-۴۹).

پیرو جایگاه برجسته‌ی اوکراین در ارتقای قدرت روسیه در دهه‌ی ۹۰ میلادی، سیاست‌مداران روسی همواره در گفته‌های خود به اهمیت اوکراین اذعان داشته و بعضی از آن‌ها از خواست کشور خود مبنی بر بازگشت مجدد اوکراین به روسیه صحبت کرده‌اند؛ به طوری که حمله‌ی روس‌ها به اوکراین را در همین چارچوب می‌توان تحلیل کرد (Nordberg, 1997: 612). در کل، اوکراین به دلایل زیر برای روسیه حائز اهمیت است:

جدول شماره ۱: اهمیت اوکراین برای روسیه در یک نگاه

اهمیت اوکراین برای روسیه در یک نگاه		
ردیف	مؤلفه‌های اهمیت	دلایل اهمیت
۱	تاریخی	اوکراینی‌ها به عنوان هسته مرکزی اسلاوهای شرقی محسوب می‌شدند؛
۲	مذهبی	کی‌یف خاستگاه و محل بنیان کلیسای ارتودکس روسیه محسوب می‌شود؛
۳	هویتی و فرهنگی	- نزدیک به ۲۰ درصد از جمعیت روسی زبان اوکراین در بخش‌های شرقی این کشور پیوندهای فرهنگی، مذهبی و زبانی با روسیه دارند؛ - در صورتی که اوکراین از کنترل و نفوذ روسیه خارج شود و با پذیرش ارزش و الگوهای غربی در تقابل با روسیه قرار گیرد، هویت روسیه با چالش جدی روبه‌رو می‌شود (زادوخین، ۱۳۸۴).
۴	اقتصادی	- درصد زیادی از صنایع سنگین و مادر اتحاد جماهیر شوروی در اوکراین قرار داشت و پس از فروپاشی به اوکراین تعلق گرفت؛ - ساختار صادرات روسیه به اوکراین تقریباً ثابت است این ساختار صادراتی در وهله‌ی اول ترکیبی از منابع انرژی؛ به‌ویژه گاز، نفت و تولیدات نفتی و همچنین، سوخت برای نیروگاه‌های هسته‌ای است (همان).
۵	جغرافیا	- اوکراین به‌گونه‌ای است که از یک طرف پیوندهای شمال اروپا در منطقه‌ی دریای بالتیک به منطقه‌ی جنوب شرق اروپا در دریای سیاه است و از طرف دیگر، در دو قرن گذشته خط حائل امنیت را برای روسیه ایفا کرده است (بهمن، ۱۳۹۴: ۵۵)؛ - اوکراین بزرگترین کشور ترانزیت گاز طبیعی است و سیستم حمل‌ونقل آن قابلیت ۲۹۰ میلیارد مترمکعب برای ورود و ۱۷۰ میلیارد مترمکعب برای خروج گاز در سال را دارد. گاز صادراتی روسیه به اروپا از طریق ۱۲ خط لوله گازی انتقال می‌یابد که پنج خط لوله آن از خاک اوکراین می‌گذرد (بهمن، ۱۳۹۴: ۵۳)؛
۶	راهبردی	- نقش حائل اروپا و روسیه را ایفا کرده و پس از فروپاشی شوروی نیز مرز اتحادیه‌ی اروپا با روسیه بوده است. اوکراین به عنوان سنگرگاه روسیه در برابر ناتو و همچنین دیوار دفاعی شرقی روسیه علیه اروپا عمل کرده است (بهمن، ۱۳۹۴: ۵۳)؛
۷	توپوگرافی	- سرزمین پست و همواری است که خاک آن را خصوصاً در نواحی جنوبی، استپ‌های حاصل خیزی پوشانده است که در سال‌های طولانی به عنوان مرکز تولید عمده‌ی غله‌ی اروپا محسوب می‌شد (همان)؛
۸	حمل و نقل	- با برخورداری از ۲۷۸۲ کیلومتر مرز آبی در کنار دریای سیاه، مرکز حمل‌ونقل خطوط انتقال انرژی (نفت و گاز) از جنوب به شمال و از شرق به غرب باشد (طبری، ۱۳۸۷: ۸۷-۸۶).

با توجه به موارد یادشده اکثر استراتژیست‌ها معتقدند روسیه با اوکراین یک قدرت جهانی است و بدون اوکراین چیزی فراتر از قدرت منطقه‌ای نیست (نونزاد و کریمی، ۱۳۹۷: ۱۵۶).

۱-۲- اهداف روسیه از شروع جنگ

خط مشی سیاست خارجی آمریکا مهار روسیه از طریق عضویت کشورهای شرق اروپا و جمهوری‌های جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی در ناتو می‌باشد. جمهوری‌های تازه استقلال یافته نیز به دنبال چتر امنیتی جدیدی هستند که آن هم ناتو می‌باشد. در مقابل روس‌ها نمی‌توانند، تحمل کنند که ناتو مأموریت جدیدی در حوزه نفوذ شوروی سابق داشته باشد. نگرانی روسیه از گسترش مرزهای ناتو و در نتیجه، مخالفت آن با این امر از آنجا ناشی می‌شود که روسیه در ساختار جدید امنیتی اروپا در حاشیه قرار می‌گیرد و منزوی می‌شود. رهبران روسیه بر مسئله بازیافت قدرت و نفوذ روسیه در عرصه جهانی و به خصوص کسب نفوذ انحصاری در منطقه خارج نزدیک متمرکز می‌باشند (Cornell, 2016: 100). کشورهای خارج نزدیک برای روسیه از اهمیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک برخوردار می‌باشند. علت اصلی آن است که کشورهای به اصطلاح خارج نزدیک در برابر گسترش ناتو به عنوان مناطق حائل روسیه به شمار می‌آیند.

در این بین تمایل اوکراین به عنوان یکی از کشورهای حوزه خارج نزدیک برای پیوستن به ناتو که زمانی رقیب ایدئولوژیک و نظامی روسیه به حساب می‌آمد، زنگ‌های خطر را در روسیه به صدا درآورد، در کرملین حساسیت خاصی نسبت به اوکراین وجود دارد و این حساسیت با تلاش رهبران غرب‌گرای کی‌یف برای ورود به منظومه نظامی و اقتصادی غرب سیر صعودی به خود گرفته است (دهشیر، ۱۳۹۳: ۹۳).

با به قدرت رسیدن غرب‌گراها در اوکراین در سال ۲۰۱۴ تلاش این کشور برای پیوستن به ناتو برای تضمین امنیت خود نیز وارد مرحله تازه‌ای شد و سپس الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه توسط رئیس‌جمهور این کشور، و نیز شروع فرآیند جدایی‌طلبی در همان سال در منطقه دونباس (در شرق اوکراین و مجاورت مرزهای روسیه)، بحران ژئواستراتژیکی اخیر اوکراین آغاز شد. وقایع ژئواستراتژیکی مزبور باعث شکل‌گیری و توسعه اندیشه تهدید روسیه برای اوکراین در بین دولتمردان و نیز شهروندان اوکراینی تبار گردید و آنها را به سمت رقیب ژئوپلیتیکی روسیه یعنی غرب (اروپا، آمریکا و ناتو) متمایل ساخت. بنابراین بحران پیش‌رونده اوکراین طی سال‌های گذشته، با الگوی رقابت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی سطح جهانی و کروی پیوند خورد (حافظ نیا، ۱۴۰۱: ۱).

بر این اساس بتدریج تنش در روابط دو کشور روسیه و اوکراین و هواداران آنها بالا گرفت و به شدیدترین حالت خود در سال ۱۴۰۰ ش. ۲۰۲۱ م رسید. تا اینکه آمریکا و ناتو خبر از صف-آرایی نظامی روسیه کنار مرزهای اوکراین و احتمال وقوع جنگ و شروع عملیات و حمله نظامی روسیه را اعلام کردند. در تاریخ ۲ اسفند ۱۴۰۰ برابر با ۲۱ فوریه ۲۰۲۲، روسیه جدایی طلبی و اعلام استقلال جمهوری خلق دونتسک و جمهوری خلق لوهانسک در منطقه دونباس در شرق اوکراین را به رسمیت شناخت. همچنین بر نفی عضویت اوکراین در ناتو و لزوم تضمین امنیت روس تبارهای اوکراین بویژه در جمهوری‌های تازه تأسیس مذکور و نیز تضمین امنیت کشور روسیه توسط غرب و ناتو تأکید کرد (Wikipedia, 2022).

یک روز بعد، شورای فدراسیون روسیه به اتفاق آرا به رئیس جمهور پوتین اجازه استفاده از نیروی نظامی در خارج از مرزهای روسیه بویژه در اوکراین را صادر کرد. سپس حدود ساعت ۵ صبح روز ۵ اسفند ۱۴۰۰/۲۴ فوریه ۲۰۲۲ پوتین رئیس جمهور روسیه از آغاز یک عملیات نظامی ویژه در شرق اوکراین خبر داد. دقایقی بعد، شلیک موشک‌ها بسوی اوکراین، از جمله پایتخت شروع شد و نیروی زمینی روسیه نیز وارد خاک کشور اوکراین شد. رئیس جمهور اوکراین نیز حکومت نظامی، قطع روابط دیپلماتیک با روسیه و بسیج عمومی در کشور را اعلام کرد. عملیات نظامی روسیه با اهداف «عدم عضویت اوکراین در ناتو»، «غیر نظامی کردن اوکراین» و «نازی-زدایی از اوکراین» از سه جبهه صورت گرفت.

۲- عوامل ژئواستراتژیکی مؤثر در وقوع جنگ

اهمیت تحولات جهانی، بایستگی شناخت حوزه‌های ژئواستراتژیک جهانی را توجیه می‌کند. اساس شناسایی حوزه‌های ژئواستراتژیک نیز، فهم درست مناطق ژئوپلیتیکی است. بنابراین فدراسیون روسیه و ایالات متحده نیز با توسل به استراتژی‌های سیاسی، و آگاهی از عوامل و عناصر جغرافیایی-انسانی، و شناخت در جزئیات طبیعی، محیطی و انسانی مرتبط با آن؛ در تلاش برای دستیابی به مناطق ژئوپلیتیکی مؤثر در حوزه‌های ژئواستراتژیک چندگانه، و تثبیت استیلای خود بر مناطق ژئوپلیتیکی کارآمد، و در راستای هژمونی گلوبالی متناسب با منافع ملی، و مهار رقیبان هستند (هیودی، ۱۴۰۱/۰۴/۲۹).

۲-۱- موقعیت ژئوپلیتیکی و حائلی اوکراین بین روسیه و اروپا

روسیه بسط سلطه فرامرزی را تنها در چارچوب نظم جغرافیایی امکان‌پذیر می‌داند. تلقی پوتین از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان بزرگترین فاجعه ژئوپلیتیک قرن بیست (Krauthammer, 2014) بیانگر اهمیت ژئوپلیتیک در تدوین خط مشی سیاست خارجی کرملین می‌باشد. نگاه ژئوپلیتیک رهبران کرملین در تنظیم سیاست خارجی در کنار اهمیت ژئوپلیتیک اوکراین باعث شده است که اوکراین برای روس‌ها اهمیت استراتژیک داشته باشد. مسکو اوکراین را به عنوان عنصر کلیدی در طرح‌های ژئوپلیتیک خود می‌نگرد (Trenin, 2014: 4). برای روسیه مفهوم ملت و قلمرو همیشه منطبق با مرزهای آن نبوده است، بلکه تا مرزهای خارج نزدیک امتداد داشته است (De Maio, 2016: 6). اوکراین و بلاروس تنها دولت‌های حائل بین روسیه و اتحادیه اروپا می‌باشند. اوکراین عمق استراتژیک روسیه است و به عنوان منطقه حائل در برابر مداخله نظامی غرب به روسیه از این کشور محافظت می‌کند (Tsygankov, 2015: 11 & De Maio, 2016: 6). از دید «برژینسکی»^۱ اهمیت ژئوپلیتیک اوکراین به عنوان دومین کشور بزرگ اروپایی به حدی است که بدون آن روسیه فقط یک قدرت آسیایی خواهد بود. اوکراین دروازه اصلی غرب به روسیه و برعکس می‌باشد. برژینسکی معتقد است با وجود اوکراین روسیه توان امپراطوری شدن در منطقه اوراسیا را بدست خواهد آورد. بدون حضور اوکراین ۴۵ میلیونی و شاه‌راه عبوری انرژی روسیه به غرب، تلاش‌های روسیه فاقد نفوذ و تأثیر ژئوپلیتیک خواهد بود. اوکراین محل ترانزیت ۸۰ درصد گاز وارداتی اروپا از روسیه می‌باشد. موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک اوکراین طوری است که روسیه و غرب هر کدام به دنبال افزایش نفوذ خود و کاهش نفوذ طرف مقابل در این کشور می‌باشند (وئوکی و خیری، ۱۳۹۵: ۱۴۸).

۲-۲- جدایی کریمه از اوکراین

در چهارچوب توافقنامه ۲۵ فوریه‌ی ۲۰۱۳ بروکسل، رئیس‌جمهور اوکراین با مسئولین اتحادیه‌ی اروپا به توافق رسید که در جهت امضای نهایی قرارداد تشکیل منطقه آزاد تجاری بین اتحادیه اروپا و اوکراین (که مذاکرات در خصوص آن از ۱۹۹۹ آغاز شده بود) تا نوامبر ۲۰۱۳ به

1- Brzezinski

یک مجموعه از اصلاحات در دستگاه قضایی و سیستم انتخاباتی اوکراین دست بزنند. اما در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳، یانو کوویچ در لیتوانی اعلام کرد که موافقت‌نامه تجارت آزاد با اتحادیه اروپا را امضا نمی‌کند (Moroney, 2002: 1)؛ لذا جرقه بحران ۲۰۱۴ اوکراین زمانی زده شد که ویکتور یانو کوویچ، رئیس جمهوری این کشور تحت فشار روسیه از امضای توافق‌نامه تجارت آزاد با اتحادیه اروپا خودداری کرد. مخالفان رئیس جمهور در اعتراض به این اقدام وی به خیابان‌ها آمدند. نهایتاً با گسترش اعتراضات خیابانی و کشته شدن پنج نفر، یانو کوویچ با رأی پارلمان از سمت ریاست جمهوری عزل شد و به روسیه گریخت. الکساندر تورچینف نیز به عنوان رئیس جمهور موقت برگزیده شد. پس از این حوادث نیروهای روسیه شبه جزیره کریمه را به بهانه حمایت از روس تبارهای این منطقه اشغال کردند. سپس با برگزاری رفراندوم در ۱۶ مارس ۲۰۱۴ شبه جزیره کریمه به طور رسمی بخشی از خاک روسیه شد (Alpher, 2014: 4). وقایع شبه جزیره کریمه، مهمترین عامل تقابل روسیه و غرب در ماجرای اوکراین را فراهم کرد (نونزاد و کریمی، ۱۳۹۷: ۱۵۴).

۲-۳- هویت تاریخی دوگانه و شکاف هویتی-قومیتی اوکراین

هر گروه قومی به دلیل داشتن یک هویت متفاوت و متمایز برای خود با گروه‌های قومی دیگر قائل به مرزبندی است و کمابیش براساس همین تمایز قومی رفتار می‌نماید. وجود تعارض منافع و گرایش‌های متفاوت سیاسی و قومی باعث ترسیم خطی فرضی میان دو بخش شرق و غرب اوکراین گردیده و بر مشکلات این کشور پس از استقلال افزوده است (پیشگاهی فرد و شیراوند، ۱۳۹۷: ۴۵).

جغرافیای قومیتی اوکراین در کالبد سه گروه قابل توصیف می‌باشد؛ اوکراینی‌ها متمرکز در مناطق مرکزی و غربی، روس‌ها متمرکز در مناطق شرقی و جنوب شرقی و سایر اقوام پراکنده در مناطق مختلف مرزی (نام نهاد و امیدی، ۱۴۰۱: ۱۳۷). مردم بخش غربی اوکراین به طور عمده کاتولیک و دارای گرایش‌های ضد روسی، ملی‌گرایی اوکراینی و فرهنگ غربی می‌باشند و در مقابل، ساکنان بخش شرق و جنوب از جمله مناطق دونباس و کریمه اوکراین ارتدوکس و از نژاد روسی و طرفدار حاکمیت زبان روسی در این مناطق هستند (Woehrel, 2014: 9).

متأثر از همین شکاف، همیشه یک بحث مهم در داخل اوکراین در مورد این که جهت سیاست خارجی این کشور باید به کدام سمت و سو باشد، وجود داشته است. اوکراین پس از استقلال در جهت حرکت به سمت غرب گام برداشت که این امر چندان خوشایند روسیه نبوده است. همین مسئله ابزار قدرتمندی در دست روس‌ها است تا بتوانند به راحتی مردم روس تبار این مناطق را تحریک کنند و تمامیت ارضی این کشور را به خطر بیندازند. همان‌گونه که در بحران اخیر این اتفاق رخ داد.

۲-۴- گسترش ناتو به شرق

اصرار ناتو برای عضویت اوکراین در این ائتلاف نظامی با واکنش شدید روسیه مواجه شد. غربی‌ها فراموش کرده بودند که اوکراین برای روسیه اهمیت ژئواستراتژیک دارد (امین‌آبادی، ۱۴۰۲/۱۲/۱۶). اعضای ناتو، معتقد بودند که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نه تنها فلسفه وجودی ناتو از بین نرفته است بلکه، تهدیدها متنوع‌تر و چندجانبه‌تر نیز شده است. از دیدگاه اعضای ناتو، کشورهای اروپای شرقی و جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی شوروی، می‌توانند منشأ هرگونه بی‌ثباتی و بحران باشند. لذا ناتو بایستی جهت «کنترل بحران»، کشورهای مذکور را به تدریج به عضویت بپذیرد و آنها را در نظام امنیتی دسته جمعی خود، ادغام نماید (محبی‌نیا و صالحی، ۱۳۹۲: ۱۱۵). نگرانی مسکو در مراحل اولیه پس از فروپاشی شوروی نسبت به ناتو کمتر بود و حتی در ساختارهای جدید و فرعی ناتو مانند شورای همکاری آتلانتیک شمالی (۱۹۹۲) و برنامه مشارکت برای صلح ناتو (۱۹۹۴) نیز عضو شدند و در جریان بحران بوسنی (۱۹۹۲-۹۵) مخالفت جدی با اقدامات آن سازمان نکردند. اما مجموعه‌ای از مسائل به نگرانی روس‌ها دامن زد و روابط ناتو - روسیه را تا حد درگیری پیش برد. عملی شدن گسترش ناتو در نتیجه موافقت سران ناتو با عضویت کشورهای چک، مجارستان و لهستان (۱۹۹۷) یکی از عوامل اصلی بروز بحران در روابط روسیه و ناتو شد (همان منبع: ۱۱۴).

این عمل ناتو باعث هم‌مرز شدن این پیمان با کشور روسیه و محاصره شده که به نوعی تضعیف اقتدار این کشور به حساب می‌آید (محبی‌نیا و صالحی، ۱۳۹۲: ۱۱۵). چنانچه به دنبال تهاجم روسیه به اوکراین کشورهای فنلاند و سوئد به ترتیب در سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ به

عضویت این پیمان در آمدند و ناتو به بخش عمده‌ای از اهداف خود در گسترش به شرق دست یافت (Amaro, 2022).

گسترش ناتو، موقعیت ژئواستراتژیک مناسبی را برای غربی‌ها در برابر روسیه ایجاد می‌کند. این گسترش ناتو به سمت شرق موجبات نگرانی و واکنش روسیه را به دنبال داشت که در تمام جنبه‌های وجودی در عرصه‌های داخلی و جهانی آن را تحت تأثیر قرار داد. این امر تقریباً توسط تمام نهادهای سیاسی، اطلاعاتی، نظامی، دانشگاهی و اقتصادی روسیه را در بر می‌گیرد. به‌طور کلی، استدلال‌های مخالف توسعه ناتو از منظر روسیه را می‌توان به سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد: امنیت و ثبات، ترس از انزوای و سیاست داخلی (معراجی، ۱۴۰۱: ۳۷).

الف- امنیت و ثبات

بر مبنای نگاه امنیت محور روسیه، این کشور همچنان آسیای مرکزی، اروپای شرقی و مرکزی را به‌عنوان حوزه نفوذ خود می‌داند،

بنابراین، بلاروس، گرجستان و اوکراین با پیوستن به ناتو یا اجازه دادن به نیروهای غربی در خاک خود، ظهور یک تهدید نظامی مستقیم برای روسیه را بوجود می‌آورند. حدود یک پنجم سرزمین روسیه که در غرب این کشور و شرق اروپا واقع شده است، تقریباً ۷۵ درصد جمعیت، راه‌های ارتباطی، مراکز و شهرهای مهم، صنایع و مراکز آموزشی را در بر می‌گیرد. جغرافیدانان سیاسی، این تمرکز مهم سرزمینی را "منطقه مؤثر ملی"^۱ می‌نامند.

ب- ترس از انزوا

نگرانی روسیه در نتیجه گسترش ناتو تا حدودی ناشی از احتمالی انزوای این کشور است و برگرفته از این اعتقاد است که قدرت‌های غربی روسیه را فریب داده‌اند. این فریب زمانی آغاز شد که غرب برخلاف قولی که مبنی بر عدم حضور نیروهای ناتو در خارج از مرزهای سابق جمهوری فدرال آلمان (آلمان غربی) پس از اتحاد مجدد داده بودند، رفتار کردند. به گفته میخائیل گورباچف علاوه بر این تضمین‌هایی توسط جورج بوش رئیس جمهور وقت ایالات متحده، جیمز بیکر^۲ وزیر خارجه و هلموت کهل^۳ صدراعظم آلمان به منظور رعایت الزامات امنیتی و نگرانی‌های روسیه در نظر گرفته شده بود که از اعمال آنها استکفاف کردند. لذا گسترش ناتو نه تنها منافع امنیتی روسیه را

1- National effective area

2- James Addison Baker

3- Helmut Josef Michael Kohl

تهدید می‌کند بلکه هویت بین‌المللی نوظهور روسیه را به خطر می‌اندازد. بنابراین ایده گسترش ناتو در اصل توهین و تحقیری به جایگاه روسیه از جانب غرب تلقی می‌شود (همان منبع: ۳۷).

پ- سیاست داخلی

از منظر داخلی، ملی‌گراها در نظر دارند هدف احیای "عظمت روسیه" را مستقل از الگوی توسعه غربی دنبال کنند. لذا مشارکت در طرح‌هایی مانند "مشارکت برای صلح" را که روسیه در ژانویه ۱۹۹۵ به آن پیوست، خیانت به منافع ملی کشور می‌دانند. آنها گسترش ناتو را توهین به حیثیت ملی خود دانسته و ایجاد روابط نزدیک با ناتو را معادل تسلیم شدن می‌دانند (Milano, 1998: 21).

۲-۵- موقعیت گذرگاهی اوکراین برای روسیه

موقعیت گذرگاهی، ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی به اوکراین جایگاه ویژه‌ای در منطقه اروپای شرقی داده است. در ساختار فضایی نظریه سیستم ژئوپلیتیک جهانی، حوزه‌ها و مناطقی وجود دارند که دارای موقعیت گذرگاهی هستند. در واقع این کشورها تسهیل‌کننده ارتباط بین دو قلمرو ژئواستراتژیک یا دو منطقه ژئوپلیتیک می‌باشند. این مناطق در پیوستگی، انسجام و تکامل سیستم نقش برجسته‌ای بر عهده دارند. اوکراین دارای موقعیتی اینگونه است. اوکراین با قرار گرفتن در جنوب غربی فدراسیون روسیه به گونه‌ای دروازه روسیه به سمت غرب است. این کشور در حلقه اول پیرامونی روسیه قرار داشته و برای این کشور اهمیت حیاتی دارد؛ چرا که از این کشور به راحتی برای محاصره روسیه می‌توان استفاده کرد. همچنین شبه‌جزیره کریمه - که در جریان بحران ۲۰۱۴ به روسیه ملحق گردید - مشرف بر ساحل محدود روسیه در دریای سیاه است. از طرفی اوکراین بخش مهمی از سواحل دریای سیاه و بندرهای مهم آن از جمله سواستوپل و اودسا را در اختیار دارد (شیخ‌الاسلامی و شیراوند، ۹۵: ۹۸). بندرهایی که روسیه در دوره شوروی برای استقرار ناوگان خود در دریای سیاه^۱ از آنان بهره می‌گرفت، علاوه بر این اوکراین مرزهایی در اروپای مرکزی^۲ دارد در حالی که روسیه مرزی با اروپای غربی ندارد؛ حال آنکه نزدیکی به اروپا برای روسیه اهمیت به‌سزایی دارد چرا که این کشور به منظور اصلاح اقتصاد خود نیازمند روابط تجاری گسترده با اروپا است (Dragneva and Wolczuk, 2018).

1- Black Sea

2- Central Europe

۲-۶- جایگاه ترانزیتی، انرژی و دیگر منابع اوکراین برای روسیه

یکی از اهداف استراتژیک قدرت‌های بزرگ کنترل منابع، خطوط و مسیرهای انتقال انرژی است؛ انرژی هم به ابزار قدرت هم به هدف قدرت در میان قطب‌های بزرگ اقتصادی و صنعتی جهان در اقتصاد سیاسی بین‌الملل تبدیل شده و بر همین اساس در خارج از مرزهای روسیه نیز این کشور کنترل خود را بر خطوط لوله، بنادر، تأسیسات زیربنایی و سایر دارایی‌های انرژی در اوراسیا و اروپای شرقی گسترش داده است. اوکراین به دلیل نقش ترانزیتی مهمی که در انتقال ۸۰ درصد گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام روسیه به کشورهای اروپایی دارد، کشور تأثیرگذاری در معادلات اقتصادی اروپا و روسیه به شمار می‌رود. این کشور از جایگاه ژئواستراتژیک مهم و ویژه‌ای چه در بخش انرژی چه در بخش منابع معدنی برای روسیه برخوردار است. تولید این کشور حدود چهار برابر خروجی جمهوری‌های دیگر است. اوکراین در تولید صنایع سنگین و تجهیزات منحصر به فرد نیز دارای تکنولوژی و فناوری است. این کشور از نظر ذخایر منابع زغال سنگ مورد بررسی (بیش از ۵۴ میلیارد تن) مقام دوم در اروپا و هفتم در جهان را دارد. اوکراین دارای بیش از ۳۰۰ حوزه نفت و گاز واقع در چهار منطقه در غرب، شرق، جنوب و شبه جزیره کریمه است و از سوی دیگر دسترسی به منابع دیگر را آسان‌تر می‌کند. همچنین دارای منابع عظیمی از منگنز و مواد معدنی دیگر است که رتبه دوم منابع منگنز دنیا را بعد از آفریقای جنوبی دارد، بنابراین روسیه علاوه بر اینکه اهداف ژئواستراتژیکی خود را در این منطقه دنبال می‌کند، در راستای دستیابی به اهداف ژئواکونومیکی خود و تسلط بر منابع معدنی و انرژی کریمه و اوکراین می‌باشد و همین امر موجب شده است اوکراین از جایگاه ویژه‌ای در اقتصاد کشور همسایه‌اش، روسیه، برخوردار باشد (یاری، ۱۴۰۰/۱۲/۱۱).

نتیجه‌گیری

ایالات متحده پس از فروپاشی شوروی، در صدد مسلط نمودن هژمونی خود بر دنیا در آمد و تئوری نظم نوین جهانی را با هدف رهبری بلامنازع در جهان مطرح نمود. این رویه هم اکنون با ظهور قدرت‌های جدید این نظم از سوی بسیاری از کشورها مورد انتقاد قرار گرفته و به چالش کشیده شده است. در این بین حمله نظامی روسیه به اوکراین بحرانی را در نظم بین‌الملل پدید

آورد که می‌تواند منجر به تحولات و تغییرات عمده‌ای در نظم موجود شود. با توجه به ابعاد ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی جنگ و پیامدهای آن بر نظم بین‌الملل می‌توان این بحران را یک نقطه عطف دانست؛ به گونه‌ای که حضرت آیت الله خامنه‌ای مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: امروز جهان در آستانه یک نظم جدید بین‌المللی است که این نظم، بعد از دوران نظم دو قطبی جهان، و نظریه نظم جهان تک قطبی در حال شکل‌گیری است که البته در این دوره آمریکا روز به روز ضعیف‌تر شده است. ایشان افزودند: قضایای جنگ اخیر اوکراین را باید عمیق‌تر و در چارچوب شکل‌گیری نظم جدید جهانی دید که احتمالاً فرآیندهای پیچیده و دشواری، در پی آن شکل خواهد گرفت (بیانات مقام معظم رهبری: ۱۴۰۱/۰۲/۰۶).

بحران اوکراین را بنا به بیانات مقام معظم رهبری و نظرات اکثر اندیشمندان می‌توان در بازه کنونی، یکی از مهم‌ترین تحولات در سطح ساختار نظام بین‌الملل در نظر گرفت. صرف نظر از ماهیت و روند شکل‌گیری و به اوج رسیدن این بحران، پیامدهای آن در سطوح مختلفی بر جهان تأثیرگذار بوده است. این بحران، بیش از همه، بر الگوهای دوستی و دشمنی در سطوح مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذار بوده است. در این چارچوب نوع و سطح روابط بازیگران با روسیه و آمریکا متأثر از این بحران شکل گرفته و می‌گیرد.

در حالی که جهان با وحشت به وقایع اوکراین نگاه می‌کند، سنگ بنای استراتژی کرملین بر ایجاد نظم جهانی جدید توسط روسیه به عنوان یک قدرت مسلط، رقیب آمریکا و ناتو نهاده شده و پوتین درصدد است تا یکی از بزرگترین دستاوردهای بشریت - سیستم مبتنی بر قوانین - را به پایان برساند و یک جنگ بزرگ با اوکراین را به عنوان یک راهکار اساسی برای تغییر سیستم موجود انتخاب کرده است. آنچه واضح است این که معماری قدرت جهانی با درگیری اوکراین توسط یک رقابت پویا و پیچیده بر سر نقاط استراتژیک در برابر چشمان ما در حال تغییر است. همچنین روابط قدرت و استراتژی‌های به کار گرفته شده توسط بازیگران مختلف در ترسیم چشم‌اندازی از نظم جهانی چند قطبی است که تضاد میان آنها به طور فزاینده آینده جهان را متحول کند.

بحران اوکراین یک پدیده چند وجهی است که نمی‌توان آن را به شیوه‌ای تک عاملی مورد تحلیل قرار داد. هرگونه پیش‌بینی در مورد آینده این وضعیت منوط به شرایطی احتمالی است که

در جریان جنگ پیش می‌آید، لذا ارائه یک نسخه برای پیش بینی وضعیت آینده، نادرست می‌نماید. با این وجود، دو فرضیه قابل طرح است:

(۱) فرضیه اول حاکی از پایان نظم جهانی است که دلیل آن جنگ اوکراین نشانه پایان دوران تک قطبی گرایی آمریکا است که طی آن دوره، آمریکا تنها ابر قدرت جهان بود. جنگ اوکراین نشان دهنده بازگشت به الگوهای قبلی روابط سیاسی جهان است که موقتاً تحت الشعاع برتری بلامنازع آمریکا قرار گرفته بودند.

(۲) فرضیه دوم حاکی از فقدان یک نظم جهانی با ثبات طی دوره پس از جنگ سرد است. بیشتر تعاملات پویای سیاسی در روابط بین‌المللی تلویحاً مجموعه‌ای از بازی‌های قدرت بین چین، روسیه، آمریکا و اروپا بوده است. عامل تنش‌های ژئواستراتژیک اخیر و جنگ اوکراین تلاش کشورها برای ایجاد یک نظام چند قطبی جدید و اهمیت یافتن ژئوپلیتیک بازیگران دیگر به ویژه چین و روسیه و برخی قدرت‌های منطقه‌ای مثل ایران، فرانسه، ترکیه و هند بوده است.

براساس یافته‌های پژوهش فرضیه دوم محتمل‌تر به نظر می‌رسد چرا که تحولات ژئواستراتژیک جنگ روسیه و اوکراین بخشی از منازعه یا رقابتی است که قدرت‌های بزرگ بتوانند از طریق آن نظم نوین جهانی را شکل دهند. نظم جدید جهانی با تأکید جدی بر اصلاح ساختار سازمان‌های بین‌المللی، توزیع دوباره قدرت در جهان و همچنین چند قطبی بودن دنیا، مدت زیادی است که در حال شکل‌گیری است. براین اساس چین و روسیه برای مقابله با امپراتوری بزرگ آمریکا به خوبی آماده شده‌اند و جایگاه‌یابی کرده‌اند.

فهرست منابع

ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و جعفری‌فر، احسان (۱۴۰۱)، «بررسی تطبیقی سیاست خارجی روسیه در قبال قره‌باغ و اوکراین»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۵(۲)، صص ۷-۳۷.

اعظمی، هادی و نظری، محمد و حسینی، سید علی (۱۳۹۷). «رقابت ژئوپلیتیک روسیه و آمریکا در اوکراین» (۲۰۰۴ - ۲۰۱۷)، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۶، شماره ۲، بهار و تابستان، صص ۲۱ - ۵۲.

افراسیابان، وحید (۱۴۰۱)، «سه گانه آمریکا، روسیه و اوکراین در ساختار نظام بین‌الملل سال ۲۰۲۲»، پژوهش ملل، سال هفتم شماره ۷۵.

امین‌آبادی، سید محمد (۱۴۰۲)، «بازی ناتو با خط قرمزهای روسیه در سومین سال جنگ اوکراین»، روزنامه کیهان، کد خبر ۲۸۴۵۲۰، انتشار ۱۴۰۲/۱۲/۱۳، زمستان.

برژینسکی، ژینگنیو (۱۳۸۵)، پس از سقوط، بازی نهایی در جهان تک قطبی، ترجمه امیرحسین توکلی، تهران: انتشارات سبزان.

بهمن، شعیب (۱۳۹۴)، «تأثیر بحران اوکراین بر روابط روسیه و آمریکا»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال ۱۶، شماره ۱، پیاپی ۶۱: ۴۳-۷۸.

پیشگاهی‌فرد، زهرا و شیراوند، صارم (۱۳۹۷)، «تأثیر مؤلفه‌های فرهنگ استراتژیک بر کدهای ژئوپلیتیک اوکراین»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰۲، تابستان، صص ۳۶-۵۷.

حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۴۰۱)، «سناریوهای آینده جهان در پرتو بحران اوکراین»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هجدهم، شماره اول، بهار.

حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۵)، «گسل‌های ژئواستراتژیک فعال در جهان»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، شماره چهارم، زمستان.

حسین‌پور پویان، رضا (۱۳۸۵)، «تحلیل و بررسی هم‌پوشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان با واقعیت‌های ژئوپلیتیک»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

درویش، رضاداد (۱۴۰۱)، «جنگ اوکراین؛ درآمدی بر نظم جهانی جدید»، امنیت بین‌الملل، ۵(۳۷).
دهشیار، حسین (۱۳۹۳)، «سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین: گریز ناپذیری بحران»، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره اول.

زادوخین، آ. گ (۱۳۸۴)، «سیاست خارجی روسیه، خود آگاهی و منافع ملی»، ترجمه مهدی سنایی، تهران، ابرار معاصر.

شهلائی، ناصر و ولی‌وند زمانی، حسین (۱۳۹۶)، «نظریه‌های راهبردی»، انتشارات دافوس آجا، تهران.
شیخ‌الاسلامی، محمدحسن و شیراوند، صارم (۱۳۹۵)، «تأثیر کد و بینش ژئوپلیتیک بر مدیریت فدراسیون روسیه در بحران اوکراین»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۲، شماره ۹۵، پائیز، صص ۱۳۷-۱۷۱.

شیخ الاسلامی، محمدحسن و شیراوند، صارم (۱۳۹۶)، «تأثیر تحولات ژئوپلیتیک اوکراین بر امنیت روسیه از منظر ژئوپلیتیک انتقادی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۹، پائیز، صص ۸۹-۱۲۳.

صفوی، سیدیحیی (۱۴۰۲)، «ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی جهان اسلام»، تهران، انتشارات سمت و مرکز آینده پژوهی جهان اسلام، ص ۲۹.

طبری، امید (۱۳۸۷)، «عوامل هویتی و تحولات سیاست خارجی فدراسیون روسیه در قبال غرب بعد از پایان جنگ سرد»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان دانشکده‌ی علوم اداری و اقتصادی.

عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک»، انتشارات سمت، تهران.

کولیوند، خلیل و ستاری‌خواه، علی (۱۴۰۲)، «ترسیم سناریوهای محتمل فراروی جنگ روسیه و اوکراین در افق ۱۴۰۷»، فصلنامه مدیریت نظامی، سال بیست‌وسوم، شماره ۲، تابستان.

محبی‌نیا، جهانبخش و صالحی، منصور (۱۳۹۲)، «جنگ سرد نوین در روابط روسیه و آمریکا»، پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل، پائیز، ص ۱۱۴.

معراجی، ابراهیم (۱۴۰۱)، «گسترش ناتو به سوی شرق: پیامدها و چشم‌انداز آن»، فصلنامه مطالعات منافع ملی، سال هفتم، شماره بیست و هفتم، بهار.

منوچهری، عباس (۱۳۹۳)، «دیالکتیک جنگ و نظم جهانی»، فصلنامه سیاست، سال اول، شماره سوم، پاییز، صص ۵-۱۹.

نام‌نهاد، میلاد میری و امیدی، علی (۱۴۰۱)، «هویت فرهنگی و منازعه روسیه و اوکراین»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۱۹، پاییز، صص ۱۵۲-۱۲۵.

نونزاد، محمد و کریمی، مرتضی (۱۳۹۷)، «تقابل روسیه و آمریکا در اوکراین و تأثیر آن بر منافع ملی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۱۱، شماره ۴۱، صص ۱۷۵-۱۴۵.

وثوقی، سعید و خیری، مصطفی (۱۳۹۵)، «اوکراین: عرصه تقابل غرب و روسیه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۴، تابستان، صص ۱۳۵-۱۳۴.

هیودی، محمدرضا (۱۴۰۱)، «تقابل روسیه و آمریکا در اوکراین: راهبرد تسلط بر ژئوپلیتیک کارآمد منطقه‌ای؛ یا استیلای ژئواستراتژیک جهانی، ژئوپلیتیک و دیپلماسی»، انجمن ژئوپلیتیک ایران، ۲۹ تیر.

یاری، احسان (۱۴۰۰)، «اوکراین و موقعیت حائل بین روسیه و اروپا»، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۵۴۰۴، زمستان.

Alpher, Yossi. (2014). "The Ukraine/Crimea Crisis: ramifications for the Middle East". Available at: www.opendemocracy.net/north-africa-west-asia/yossi-alpher.

Ambrosio, Thomas. (2016). "The Rhetoric of Irredentism: The Russian Federation's Perception Management Campaign and the Annexation of Crimea", *Small Wars & Insurgencies*, Vol. 27, No.3.

- Chenoy, Anuradha M(2022). The Russia-Ukraine war and the changing world order. *Economic and Political Weekly*,57(16).pp. 10-13
- Claval, Paul(1992). *Geographie politique, geopolitique et geostrategie*, Strategique. Vol.55, No.3
- Cornell, Svante E.(2016). "The Fallacy of Compartmentalisation: the west and Russian from Ykrain to Syria", *European View*, Vol.15,No1.
- De Maio, Giovanna (2016). "Russia's View of Ukraine after the Crisis", *Institutio Affari Internazionali, Working Papers*, Vol.16, No.4.
- Dragneva, Rika and Wolczuk, Kataryna (2018). "Russia, the Eurasian Customs Union and the EU: Cooperation, Stagnation or Rivalry?", *Briefing Paper*, Chatham house, Available at: <http://www.chathamhouse.org/sites/default/files/public/Research/Russia>, Accessed on: 30 November 2018.
- Felgenhauer, Pavel (2014). "Putin: Ukraine is a Battlefield for the New World Order", *Eurasia Daily Monitor*, Vol.11, No.121.
- Huntington, Samul. P (1999). *The Lonely Super Power Forehgn Affairs*, Vol. 78, No.2.
- Krauthammer, Charlese (2014). *Putin's Ukraine Gambit*, at:<http://www.nationalrevi.com/article/372204/putins-ukraine-gambit-charles-kravthammer>, (Accessed on: 2016/6/3).
- Mankoff,J.(2022). *Russia War in Ukrain Identy, History. And Conflict*. The Center for Strategic and International Studies, 45, (2), pp 127-147.
- Moroney, Jennifer D.P. [et al]. (2002). *Ukrainian Foreign Policy and Security Policy*, Westport: Prager Publisher.
- Nordberg, M. (1997). *Interdependence and National Identity in Ukraine and Belarus*", *Southeastern Political Review*, Volume 25, No. 4.10.1111/j. 1747-1346.1997. tb00459. X
- Otte, T.G.(2001). *Kissinger. In: Diplomatic Theory from Machiavelli to Kissinger*. Studies in Diplomacy. Palgrave Macmillan, London.
- Trenin, Dmitri (2014). *the Ukraine Crisis and the Resumption of Great-Power Rivalry*, *Carnegie Moscow Center*, July.-The *Moscow times* (2014), *Save Ukraine*, at: <http://www.Themoscowtimes.com/opinion/article/save-Ukraine/496444.html>, Accessed on: 2016/06/22.
- Tsygankov, Andrei (2015). "Vladimir Putin's last Stand: the Sources of Russia's Ukraine Policy", *Post-Soviet Affairs*, Vol.31, No.4.
- Wikipedia (persian). (2022). *2022 attack or Russia to Ukrain*. www.wikipedia.org
- Woehrel, Stephen (2014). *Ukrain: Current Hssues and U.S Policy*, *Congressional Research Service*, at: <https://www.fas.org/sgp/crs/row/RL33460.pdf>.
- Milano, James.M (1998). *Nato Enlargment from the Russian Perspective*,*USAWC Strategy Research Project*. Available at: <https://www.hSDL.org>
- www.mehrnews.com/news/ها-ویژگی-المللی-نشانه-ها-و-ویژگی

